

تاریخ، به ویژه در دوران استعمارزدائی، شاهد حکومت‌ها یا مردمی در تبعید بوده است ولی بندرت نمونه يك دولت (به معنی وسیع كلمه) در تبعید را نشان می‌دهد. به هر حال، یکی از این موارد، جمهوری دموکراتیک عرب صحرا (SADR) می‌باشد.

در سال ۱۹۷۵، بعد از موافقت نامه‌های مادرید، نیروهای مسلح مراکش و موریتانی، سرزمین «صحرای غربی» را به تصرف در آوردند. مردم صحرا به لحاظ آزار ارتشیان گریخته در حوالی شهر (Tindouf) تیندوف در الجزایر پناه گرفتند و در این محل مدلی از دولت سرسپاییستی را پی ریزی نمودند. بعد از ده سال، مردم صحرا، هنوز هم در ناحیه تیندوف به حالت تبعیدزناگی می‌کنند و بی دولت آنها توسط ۶۵ کشور شناسایی شده است و به صورت یکی از اعضای سازمان وحدت افریقا (OAU) درآمده است. به علاوه، جدیدترین مطالعات حقوقی حاکم، از این است که جمهوری دموکراتیک عربی صحرا يك دولت واقعی است.

نماینده مردم صحرا، نهضت آزادی بخش ملی یا جبهه آزادی بخش ساقیه الحمر (پولیساریو) که بیشتر معروف به جبهه پولیساریو است، می‌باشد. این جبهه که در سال ۱۹۷۳ بنیانگذاری شد، تاکتیک سایر نهضت‌های آزادی بخش را به کار گرفت: جنگ فرسایشی علیه نیروهای استعماری و اشغالگر به منظور سرعت بخشیدن به روند کسب استقلال. در این دوره، اسپانیا دشمن اصلی تلقی می‌شد و هدف، اخراج آن از سرزمین ملی بود.

سالهای ۷۶-۱۹۷۵، به ویژه ربع آخر ۱۹۷۵ و سه ماه اول سال ۱۹۷۶، نقطه عطف بارزی در تدوین استراتژی صحرا محسوب می‌شود. راهپیمایی سبز (۱) و تهاجم به سرزمین صحرای غربی آثار پایداری در این نهضت بجا گذاشت. بدین ترتیب که نه تنها روند استعمار زدائی قطع شد، بلکه استعمارگران آفریقایی جای اروپایی‌ها را گرفتند و مردم بومی نیز از سرزمین خود رانده شده و در یکی از نامناسب‌ترین مناطق در الجزایر پناه گرفتند. علیرغم حمایت و کمک‌های الجزایر، شرایط زندگی آنها رنج آور و درد ناک بود و تقریباً نیمی از کودکان تازه متولد شده در خلال ماه‌های اولیه درگذشتند. رهبران صحرا تشخیص می‌دادند که با چه مشکلاتی مواجه هستند و همچنین آگاه بودند که سرزمینشان تنها از طریق توسل به نیروی نظامی به دست نمی‌آید بلکه پیشرفت

کار مستلزم تلاشی دقیق تر برای جلب حمایت از ادعایشان می‌باشد. دنیا، موضوع «دولت صحرا» را در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۵ کاملاً جدی تلقی نمود. کشور صحرا به صورت يك مجتمع غیر متعارف، متشکل از چند هزار قبیله که تاریخ آنها مورد انکار قرار گرفته، تصور می‌شد. ناظران بین‌المللی بر این باور بودند که این امر پیش از آنکه موریتانی و مراکش کنترل دائمی مستعمره سابق اسپانیا را به دست گیرند، به صورت مشکل بزرگی در خواهد آمد.

رهبران پولیساریو از خطر کشتار مردم صحرا مطلع بودند. همه مردم صحرا در تیندوف پناهنده نبودند ولی آینده جمهوری دموکراتیک عربی صحرا به پناهندگان متکی بود. رهبران پولیساریو با آگاهی از ضعف مردم صحرا و شرایط بی‌نهایت دشواری که مانع ادامه حیات آنها بود، عقیده داشتند که جمعیت فقط در چارچوب يك اجتماع متشکل می‌تولند و رشد کنند.

تنها معدودی از جبهه‌های آزادی بخش، ضمن نبرد مسلحانه، سعی خود را وقف ساختن کشور آینده می‌کنند. جبهه پولیساریو، استقلال جامعه صحرا را به عنوان يك ماموریت استراتژیک در جریان آزادی ملی تلقی نموده و فعالیت خود را با این باور دنبال کرده است که هدف مردم نه تنها پشتیبانی نظامی بلکه ایجاد جامعه متمدنی است که سازندگی دارد و به طور مداوم به طرف شرایط مادی و معنوی بهتر حرکت می‌کند.

مقامات پولیساریو با «مهاجرت» دیگری که در جریان آن، جمعیتی با رهبری ضعیف و بافت ناتوان در معرض خطر نابودی قرار گیرد، مخالف بودند. مردم صحرا می‌بایست برای هرگونه رویارویی و مبارزه، نه تنها به عنوان وسیله‌ای جهت کسب حاکمیت، بلکه به منظور به دست آوردن استقلال واقعی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، آمادگی داشته باشند. يك جمعیت آواره، در بریدن از ریشه‌های خود، خطر تبدیل شدن به يك توده غیرمتشکل را با رفتن از يك ناحیه به ناحیه دیگر، بدون هیچ انتخابی، به جان خواهد خرید و بدین ترتیب هویت فرهنگی خود را از کف خواهد داد. این مردم آواره در هر کشوری که آنها را بپذیرد، جذب و مستحیل خواهند شد. مردم صحرا، با تقویت و گسترش خود مختاری به سبک خودشان از این سرنوشت دوری گزیده‌اند. نهادهای آنها قابل انعطاف است و می‌تواند با شرایط متغیر داخلی و بین‌المللی تطبیق داده شود.

جمهوری عربی صحرا؛ دموکراسی نوین

بر پایه سنت‌ها

نویسنده: CLAUDE BANTEM

استاد حقوق در دانشگاه پاریس

ترجمه بهروز آقائی

منبع: نشریه THIRD WORLD QUARTERLY Vol.9 - NO.1 - 1988



خود را بنیان گذارد. این وابستگی به آفریقا از سال ۱۹۷۶ بسیار مهم بوده و آفریقا، قوی ترین حمایت ها را از این جمهوری به عمل آورده است.

اسلام، جمهوری دموکراتیک عربی صحرا را به یک سلسله ارزشها پایبند می کند تا مردمی را که سابقاً تحت انقیاد بوده اند قادر سازد که هویت خود را حفظ و استقلالشان را (مجدداً) ابراز نمایند. معزداً، ارزشهای ضد استعماری اسلام در این مورد، تا حد زیادی مناسبت خود را از دست داده است چرا که تهدیداتی که مردم صحرا از آن در غذایند، از کشورهای مسلمان سرچشمه می گیرد. این واقعیت، موقع متمازی را که در قانون اساسی صحرا به اسلام داده شده مشخص می نماید، همانگونه که این قانون بیشتر به امور داخلی و مردم صحرا می پردازد تا روابط بین المللی. سرانجام، پیوستگی با کشورهای جهان سوم، گواهی بر مشارکت مردم صحرا در مبارزه کشورهای در حال توسعه در برابر ملل توسعه یافته است که تلاش دارند نظام اقتصادی خود را بر باقی جهان تحمیل نمایند.

این همبستگی دوجنبه دارد. نخست اینکه جمهوری دموکراتیک عربی صحرا مدعی است که مبارزاتش از دیدگاه کشورهای جهان سوم که در صد کسب استقلال واقعی هستند، بعدی جهانی دارد. دوم آنکه این کوشش برای

همانطور که مهاجرت مردم صحرا در اثناء سه ماه اول سال ۱۹۷۶ به اوج خود می رسید، بسیاری از ناظران خارجی از فلسطینی ها در مغرب صحبت می کردند. اگرچه در ظاهر این مقایسه اساساً اشتباه است. درست است که مردم صحرا همانند فلسطینی ها توسط یک مهاجم خارجی از سرزمین خود رانده شده اند ولی با پند گرفتن از اشتباهات فلسطینی ها، برای حفظ وحدت خود به هر اقدام ممکن دست می زنند. این تعهد به حفظ یکپارچگی در دو سطح نمودار می شود. نخست در رابطه با جامعه بین المللی که این تعهد مورد انتظار است و قوانین اساسی جمهوری دموکراتیک عربی صحرا که بی دربی به وجود آمده اند، این موضوع را منعکس می سازند. دوم آنچه که مربوط به مردم صحرا است و به صورت تلاش مستمر برای یکپارچگی عناصر جامعه صحرا در قالب یک موجودیت واحد یعنی دولت صحرا ظاهر می گردد. این فرایند، در عین حال که بر سنت های صحرا متکی است، مستلزم اخذ و استفاده از اصطلاحات غربی و کوشش در جهت بسیج مردم به طریقی است که در زندگی امروزی متداول می باشد.

● برای رهبران صحرا تلاش در جهت «خود کفائی» مهمتر از میزان موفقیت در کسب آنست. منظور غائی از این آرمان، بسیج تمام مردم است تا بتوانند همه امکانات بالقوه خود را تشخیص دهند. این تعهد به خود کفائی، مردم را فعال نگه می دارد و مانع از آن می شود که روحیه شان مانند قربانیان یک فاجعه به ضعف و سستی گراید.

● تنها معدودی از جبهه های آزادیبخش، ضمن نبرد مسلحانه، سعی خود را وقف ساختن کشور آینده می کنند. جبهه پولیساریو استقلال جامعه صحرا را بمنزله یک مأموریت استراتژیک در جریان آزادی ملی تلقی نموده و فعالیت خود را با این باور دنبال کرده است که هدف اصلی مردم، ایجاد جامعه ای است که سازندگی دارد و همواره به سوی شرایط مادی و معنوی بهتر حرکت می کند.

زمینه قانون اساسی

ایجاد هویت کلی (عمومی) مستلزم استفاده از روابط ساختاری به عنوان وسیله کسب استقلال می باشد. مردم صحرا باید تضاد میان این سه نوع وابستگی - عربی، آفریقایی و جهان سومی - را از میان بردارند. اولین فصل قانون اساسی، مربوط به حقوق مردم صحرا می باشد: افراد در مقابل قانون برابرند. حقوق آنها در زمینه آموزش، بهداشت، فعالیت های اجتماعی و آزادی بیان تضمین شده است. مالکیت خصوصی منع نشده و در صورتی که جنبه بهره کشی نداشته باشد، مورد حمایت خواهد بود. برخی از نویسندگان سعی کرده اند از خلال اصول مندرج در متون و اعلامیه های صادره، میزان پیشرفت رژیم صحرا در زمینه سوسیالیسم را مشخص نمایند. لکن این روش نتایج قانع کننده ای ببار نمی آورد چرا که در بیان ماهیت واقعی جمهوری دموکراتیک عربی صحرا با شکست مواجه می شود و به طور ساده قانون اساسی، جمهوری صحرا را با یک الگوی ایده آل دموکراتیک مقایسه می کند.

در فوریه ۱۹۷۶، اسپانیا اعلام کرد که در همان ماه از صحرای غربی خارج خواهد شد. حضور اسپانیا به صحرای غربی هویتی مستعمره گونه داده بود و خروج نیروهای آن خلایی به وجود می آورد که مراکش و موریتانی می توانستند با ضمیمه کردن سرزمین و نابودی خودمختاری صحرا از آن استفاده نمایند. در جهت مخالفت با مراکش و موریتانی، رئیس شورای موقت ملی صحرا (NSPC) ایجاد جمهوری دموکراتیک عربی صحرا را در ۲۷ فوریه ۱۹۷۶ در حضور حدود چهل روزنامه نگار اعلام نمود و متعاقباً یک متن قانون اساسی مختصر مشتمل بر ۱۸ ماده منتشر گردید. در جریان برگزاری سومین کنگره جبهه پولیساریو از بیست و ششم تا سی ام ماه اوت ۱۹۷۶، متن مفصل تری با ۳۱ ماده تهیه شد و این متن ضمن کنگره پنجم در اکتبر ۱۹۸۲ و کنگره ششم در دسامبر ۱۹۸۵ بیشتر تکمیل گردید. آخرین متن در حال حاضر شامل ۳۸ ماده می باشد.

سیستم حکومت

با مطالعه ساده قانون اساسی، طرز کار نهادهای حکومت و نیز اینکه جبهه پولیساریو چگونه با مکانیسم دولت سروکار دارد، آشکار نمی گردد. در قانون اساسی، این جنبه ها با اصطلاحات و واژگان غربی عنوان می شود. بنابراین مفاهیمی چون جهان، عرب، آفریقا، رسماً بطریقی غیر واقع بینانه عنوان می گردد. قوه مقننه، قانون وضع نمی کند و قوه قضائیه فاقد قدرت است. نمونه های بی شمار دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد این قانون اساسی چگونه به سادگی واژه ها را از جهان غرب به عاریت می گیرد و آشکارا در مقابل تفوق مدل دموکراتیک غربی سرتعظیم فرود می آورد.

به هر حال، جمهوری صحرا، با مدل اروپایی مطابقت ندارد و اصلتش در چهارچوب نهادی آن نهفته است. مفهوم «مردم» بر مفهوم «ملت» اولویت می یابد و در دولت، موقعیت کلیدی دارد. این اولین گسستگی از افکار غربی است و ایده «ملت» عمداً حذف می شود. با این گسستگی، جمهوری دموکراتیک عربی صحرا از سنن و ضوابط تاریخی که باعث ایجاد ملت ها شده و مورد قبول استعمارگران است، فاصله می گیرد و بنابراین ادعاهای مراکش را که بیشتر بر اساس سنت و تاریخ استوار است تا احتیاجات مردم، رد می کند. ایده «اولویت مردم» که بر پایه ارزشهای فرهنگی و اشتراکی صحرا قرار دارد، تغییر ناپذیر می باشد. به همین ترتیب، اهالی صحرا

متون قوانین اساسی که در معرض افکار بین المللی قرار گرفت، بر موجودیت متشکل مردم صحرا تأکید می کرد. هرمتن دو بخش دارد، قسمت اول مربوط به اصول کلی حاکم بر جمهوری دموکراتیک عربی صحرا می باشد و قسمت دوم نهادهای اصلی حکومت را تشریح می کند. اصول کلی، این جمهوری را با نظام بین المللی پیوند می دهد و نهادهای حکومتی، ناظر به یک سیستم دموکراتیک است که به دولت هویت می بخشد.

اصول قانون اساسی

بر طبق قانون اساسی جمهوری دموکراتیک عربی صحرا، مردم صحرا عرب، آفریقایی و مسلمان هستند و سیاست عدم تعهد را در پیش گرفته اند. در این قانون، چنین آمده است که جمهوری دموکراتیک عربی صحرا وابسته به ملت عرب، جامعه آفریقا و جهان سوم است. جمهوری دموکراتیک عربی صحرا خود را در رابطه با مردم تعریف می کند و به جای جامعه اروپایی، جوامعی را که از لحاظ تاریخی و جغرافیایی به آن وابسته است، الگو و سرمشق خود قرار می دهد.

فلسفه های عربی، آفریقایی، اسلامی، و جهان سومی به ساخت هویت مردم صحرا کمک می کند: فرهنگ عرب به تاریخ، زبان، سنت و فرهنگ آنها جلوه می بخشد، وابستگی به آفریقا، مردم صحرا را به قاره ای پیوند می زند که می کوشد برگردشته استعمار زده خود فایق آید، به وحدت دست یابد، و استقلال

براین نکته تاکید می‌ورزند که در حقوق بین الملل نیز مردم مانند دولت‌ها حقوقی دارند.

مردم به هریک از نهادهای صحرا مشروعبیت می‌بخشند. آنها هر سال در «کنگره پایه مردمی» شرکت می‌کنند و اعضای کمیته‌های مردمی و روسای آنها و همچنین نمایندگان «کنگره عمومی مردمی» را برای مدت سه سال انتخاب می‌نمایند. این کنگره به نوبه خود، هفت عضو ارگان عالی جمهوری دموکراتیک-عربی صحرا یا به عبارت دیگر «شورای فرماندهی انقلاب»^۲ (C C R) را برمی‌گزیند. کنگره عمومی مردمی همچنین بیست و هفت عضو دفتر سیاسی را انتخاب و ضمناً برنامه ملی و بیانیه سیاسی^۳ مربوطه را تنظیم و تصویب می‌کند.

رهبری دولت با شورای فرماندهی انقلاب است و تا زمانی که حاکمیت کامل حاصل گردد، به طور مشترک با کمیته اجرایی جبهه پولیساریو اداره امور را در دست دارد. این مورد، نمونه‌ای از کنار آمدن تشکیلات ایدئولوژیکی (جبهه پولیساریو) را با دستگاه دولت نشان می‌دهد و هدف از آن حفظ یکپارچگی جامعه است. از سال ۱۹۸۲ دبیرکل جبهه پولیساریو رئیس دولت نیز بوده است. صلاحیت شورای فرماندهی انقلاب جنبه عام دارد: موضوعات حاکمیت و قانونگذاری در حوزه صلاحیت شورای فرماندهی انقلاب قرار می‌گیرد و این مرجع در خصوص سیاست‌های کلی دولت اخذ تصمیم می‌نماید.

وظایف شورای فرماندهی انقلاب شامل نامزد کردن ۳۰ وزیر نیز می‌باشد. این وزرا نقش روزافزونی در اجرای تصمیمات شورای فرماندهی دارند ولی فاقد قدرت سیاسی می‌باشند. در این زمینه، از سال ۱۹۸۴ تغییرات محدودی به وجود آمده است. تا سال ۱۹۸۴ چنین به نظر می‌رسید که برتری با تشکیلات ایدئولوژیکی بوده و جبهه پولیساریو بر شورای فرماندهی انقلاب اولویت داشته باشد.

لیکن از زمان ورود جمهوری دموکراتیک عربی صحرا به سازمان وحدت آفریقا، تاکید بر وجود جمهوری دموکراتیک عربی صحرا به عنوان یک دولت، افزایش یافته است. در این شرایط، جبهه پولیساریو تحت الشعاع قرار گرفته و تلاش گسترده‌تری برای اعتبار بخشیدن به جمهوری دموکراتیک عربی صحرا به عنوان یک دولت واجد شرایط به عمل می‌آید. به علاوه، گروه وزرا، در آخرین کنگره عمومی مردمی، به طور چشمگیری تقویت گردید و تعداد آنها از ۹ به ۳۰ نفر افزایش یافت. وزرای متعددی برای تصدی امور توسعه اقتصادی، حمل و نقل، ساختمان، و همینطور ایجاد زیربنای کلی اقتصادی گمارده شدند و دفتر اطلاعات که قبلاً از این، مستقیماً در برابر نخست وزیر مسئول بود، تحت کنترل شورای فرماندهی انقلاب درآمد. بدین ترتیب آشکار است که مردم صحرا تمایل دارند تلاش خود را همزمان برای اعمال حق حاکمیت و نیز حل مشکلات ناشی از رشد جمعیت در ناحیه تیندوف صرف نمایند.

هر چند «شورای ملی» مردم صحرا، ظاهراً دارای قدرت قانونگذاری است ولی این مسئولیت را بیشتر شورای فرماندهی انقلاب اعمال می‌کند. «شورای ملی» از اختیارات چندان مهمی برخوردار نبوده و شامل اعضای منتخب باوظایف خاص می‌باشد. این شورا ۲۷ عضو دفتر سیاسی و روسای ۲۵ شورای مختلف در اردوگاه‌ها (دایره) را در برمی‌گیرد. اعضای دفتر سیاسی توسط کنگره عمومی مردمی انتخاب می‌شوند و عهده دار اموری در سطح ملی هستند. در حالی که روسای شوراها توسط اعضای اردوگاه برگزیده شده و در زمینه مسایل محلی مسئولیت دارند. به این طریق، شورای ملی، مرجعی برای ایجاد هماهنگی میان تمایلات و نیازهای مردم و تصمیمات شورای فرماندهی انقلاب به شمار می‌رود.

هفت ماده از قانون اساسی، مربوط به قوه قضائیه است. هر چند دادگاهها به صورت دادگاه بدوی، دادگاه استیناف، دیوان عالی و دیوان امنیت کشور مشخص شده‌اند ولی پیاده شدن و اجرای این ساختار و سلسله مراتب باتوجه به مصاحبه‌ای که اخیراً انجام شده، محل تردید است. دادگاه امنیت کشور، به منظور مقابله با حرکت‌های مخالفان که احتمال دارد یکپارچگی انقلاب مردم صحرا را تهدید نماید، ایجاد شده است. در سایر حوزه‌های قضایی، سیستم پیچیده‌ای برقرار گردیده که برای ساکنین اردوگاه‌ها بسیار سنگین و طاقت فرسا می‌باشد. به ویژه اینکه، در هر اردوگاه کمیته‌ای برای رسیدگی به امور اجتماعی و حل و فصل اختلافات جزئی تعیین شده و وجود این کمیته‌ها، دستگاه قضایی پیچیده را غیرضروری می‌نماید. برابر قانون اساسی، قوه قضائیه غیر از معرفی دادرسان اختیار دیگری ندارد لکن در عمل، این قوه از قدرت زیادی برخوردار است چرا که اعضای کمیته‌های مردمی نیز که نقش قضات را ایفا می‌کنند توسط اعضای اردوگاه‌ها انتخاب می‌شوند.

تعداد افراد اندکی که قدرت را در دست دارند، تقریباً ثابت مانده است. اکثریت اعضای فعلی شورای فرماندهی انقلاب از ۱۹۷۶ بر سرکار بوده‌اند.

این امر در مورد شورای وزیران و دفتر سیاسی نیز صدق می‌کند. برعکس آنچه که در غرب معمول است، مقامات از طریق مشاوران اداری وارد دفتر سیاسی می‌شوند. بنابراین یک والی خود به خود عضو دفتر سیاسی می‌شود و این امکان برای مقامات سایر سازمانهای توده‌ای مانند سازمان زنان، کارگران و جوانان نیز وجود دارد. با انتخاب شدن برای سطوح بالای این سازمانها، عضویت در دفتر سیاسی میسر می‌گردد. عده‌ای از زنان، که تعدادشان در حال افزایش است، مقامات سیاسی و اداری دارند و سه زن عضو دفتر سیاسی هستند.

سنت و نوگرایی

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک عربی صحرا، تاحد زیادی از افکار اروپایی اقتباس شده است، ولی اداره جامعه صحرا عملاً متکی بر سنت می‌باشد. ارزشهای سنتی، حفظ می‌شود تا بقایای مردم صحرا را در شرایط دشوار امکان پذیر سازد، ارزشهایی که حداقل جامعه صحرا و جهان امروز می‌باشد. در سال ۱۹۷۶ آن دسته از مردم صحرا که به ناحیه تیندوف پناه آوردند، به سه گروه بزرگ موسوم به ولایت تقسیم شدند و هر گروه به نوبه خود متشکل از



چنددایره «اردوگاه» بود. تا سال ۱۹۸۵ بیست و یک اردوگاه وجود داشت که بیست اردوگاه رسماً توسط جمهوری دموکراتیک عربی صحرا ثبت شده بود. در سال ۱۹۸۵ ولایت چهارم تاسیس گردید و مجموع اردوگاهها به بیست و شش رسید. این دایره‌ها شاهد ارتباط بین سنت و تجددگرایی می‌باشد.

هر منطقه اداری (ولایت و دایره) نام یک محل خاص در صحرای غربی را به خود می‌گیرد. در روزهای اول تبعید، پناهندگان از این رجوع جغرافیایی برای تجدید تجمع بر حسب زادگاهشان استفاده می‌کردند، و بدین ترتیب، ارتباطات اجتماعی سابق محفوظ و همکاری متقابل به طور مداوم تشویق می‌شد. این روند، برای آن طرح شده بود که تجدید یکپارچگی جمعیت را هنگامی که استقلال به دست آید، آسانتر سازد. در یازده سال بعد، تا حد زیادی از اهمیت این انگیزه کاسته شد و هم اینک ازدواج بین مردم صحرا از دایره‌ها و ولایت‌های مختلف، این رجوع جغرافیایی را تا سطح یک نماد محض تنزل داده است. به طور کلی ناحیه تیندوف به صورت سرزمینی خارجی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه یک صحرای غربی بسیار کوچک و جانشین موقت سرزمین مادری به حساب می‌آید.

در دایره‌ها، سنت با زندگی نوین تلفیق می‌شود. هر دایره مشتمل بر چهار بخش است و هر بخش ردیفی از چادرها را در برمی‌گیرد که به یکی از کمیته‌های مردمی مربوط می‌شود. ردیف، بخش، دایره و ولایت، تشکیلاتی اداری است که تقریباً همان سیستم قدیمی چادرهای خانوادگی، تقسیمات قبیله‌ای و گروه بندی قبایل را منعکس می‌سازد.

سنت همبستگی مردم صحرا همواره مورد تاکید واقع می‌شود. استناد به «عصیت»، که توسط ابن خلدون توصیف شده، همیشه وجود دارد. مردم صحرا تنها در صورتی قادر به «ادامه» بقا خواهند بود که همبستگی را با اشتیاق در آغوش گیرند. عنصر «تعصب» برای هر تلاشی جهت کسب استقلال ضروری است. استعمارزدایی در جهان اسلام، با تعبیر خاصی از غیرت مذهبی و جهاد، نیروی جنبش می‌گیرد. پولیساریو که علیه یک اشغالگر مسلمان می‌جنگد تنها می‌تواند بر ایدئولوژی جهاد تکیه کند. این جمعیت بیشتر به واسطه سنن صحرائی و کمتر به خاطر عرب یا مسلمان بودن، بسیج می‌شود. برای مردم صحرا، هر جنبه زندگی یک علاقه مشترک است و یک نمونه آن، ازدواج می‌باشد. ازدواج دو نفر از اهالی صحرا، در حقیقت امری جمعی تلقی می‌شود. اعضای

تشکیلات اداری و پیوستگی

طبق قانون اساسی، هر اردوگاه سالانه یک کنگره پایه مردمی برگزار می‌کند که در آن اعضای نهادهای مختلف اداری انتخاب می‌شوند. در واقع این کنگره فقط رئیس «شورای مردمی» را به مدیریت دایره منصوب می‌نماید. سایر اعضای شورای مردمی بطور عمده مسئولین پنج «کمیته مردمی» هستند و در شورا به عنوان نمایندگان کمیته‌های مربوطه حضور می‌یابند. سایر افرادی که

● در ساختار جمهوری عربی صحرا مفهوم «مردم» بر مفهوم «ملت» اولویت یافته و این نخستین گسستگی از افکار عمومی غربی است. با این گسستگی، جمهوری عربی صحرا از سنن و ضوابط تاریخی که باعث ایجاد ملت‌ها شده و مورد قبول استعمارگران است، فاصله می‌گیرد.

● اداره جامعه صحرا عملاً متکی بر سنت است. ارزشهای سنتی حفظ می‌شود تا بقای مردم صحرا را در شرایط دشوار امکان پذیر سازد، ارزشهایی که حد فاصل جامعه صحرا و جهان امروز می‌باشد.

برای ولایت کار میکنند، شامل مسئولین سازمانهای بزرگ و متخصصان خدمات ضروری (هلال احمر، انتظامات محلی و غیره) هستند. رئیس تنها کسی نیست که انتخاب می‌شود، تمام مقامات باید رأی اعتماد مردم را بدست آورند. حتی مقامات کمیته توسط اعضای کمیته مربوطه انتخاب می‌شوند. امور و مسایل اردوگاهها انعکاس مستقیمی در سطح ولایت دارد. هر یک از چهار ولایت یک شورای مردمی دارد که به نوبه خود متشکل از روسای شوراهای مردمی دایره و مدیران بخشهای تخصصی است. تمام موضوعهای مهم مورد بحث در دایره به دستور کار ولایت منتقل میشود. شورای مردمی ولایت بوسیله والی هدایت و سرپرستی میگردد. حتی اگر گزارش مسایل روزمره اردوگاهها نیز توسط روسای شوراهای مردمی به ولایت برسند، مسئولیت تصمیم‌گیری به ولایت منتقل می‌گردد و از آنجا توسط والی به دایره منعکس می‌شود.

اقتصاد و بسیج

این واقعیت که مردم صحرا آوارگان یا پناهندگانی نیستند که صرفاً منتظر کمک بین‌المللی باشند، تا حد زیادی با زیربنای اقتصادی و اجتماعی بی‌ریزی شده توسط پولیساریو بستگی دارد. واژه کلیدی که هنوز رهبران صحرا بکار می‌برند، «خودکفایی» می‌باشد. آنها از سال ۱۹۷۶، به اهمیت این اعتقاد که استقلال قابل دستیابی است، پی برده‌اند. تلاش در جهت خودکفایی مهمتر از میزان موفقیت در کسب آن می‌باشد. مقصود نهایی از خودکفایی، بسیج تمام مردم است تا بتوانند همه امکانات بالقوه خود را تشخیص دهند. مردم صحرا باید باور داشته باشند که قادر به تامین این هدف هستند حتی اگر اقامت در تبعید، آنرا غیرممکن سازد. این تعهد به خودکفایی، مردم را فعال نگاه می‌دارد و مانع از آن می‌شود که روحیه شان مانند قربانیان یک فاجعه به ضعف و سستی گراید. این امر همچنین شواهدی از توانایی مردم صحرا را برای حکومت بر خود، به جهانیان ارائه می‌نماید. نتایج سیاست اقتصادی - اجتماعی مردم در این مبحث تجزیه و تحلیل نخواهد شد. اقدامات مهم آنها در زمینه‌های بهداشت، آموزش، کشاورزی، و صنایع دستی گواهی بر موفقیت آنها است. ساختارهای اقتصادی که منجر به این موفقیت شده در قسمت ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

فعالیت اقتصادی جمعیت در سطح دایره متشکل می‌گردد. ساکنین

هر بخش، به یکی از کمیته‌های مردمی پنجگانه در اردوگاهها مرتبط هستند.

- * کمیته مردمی آموزش، مسئول سواد آموزی و اداره مدارس می‌باشد.
- * کمیته مردمی بهداشت، برنامه‌های آموزش بهداشت را اجرا و مراکز مراقبت‌های بهداشتی را هدایت میکند.
- * کمیته امور اجتماعی به اختلافات حقوقی و مسائل خانوادگی رسیدگی می‌کند.

- * کمیته تدارکات، توزیع مواد غذایی و اداره انبارها را به عهده دارد.
- * کمیته صنایع دستی، سنت‌های این رشته را حفظ و کارگاههای مسوول تهیه وسایل برای اردوگاهها را، سرپرستی می‌نماید.

به این ترتیب، هر آواره در تیندوف با یک کمیته ارتباط دارد و در فعالیت اقتصادی خاصی شرکت می‌کند. این مشارکت، کمیته را قادر می‌سازد که نه تنها به اقتصاد خدمت نماید بلکه همچنین زمینه آموزش را برای تمام اجتماع فراهم آورد.

بسیج اقتصادی این جمعیت، براساس نوعی سلسله مراتب شکل می‌گیرد. هر ردیف از چادرها نماینده ای در کمیته مردمی دارد و هر بخش کمیته خود را دارد و نماینده آنرا منصوب می‌نماید. همین اصول در دایره نیز بکار گرفته می‌شود. مقامات کمیته مردمی پنج دایره، که اعضای شورای مردمی دایره نیز هستند با همین روش انتخاب می‌شوند. بسیاری از مقامات کمیته‌ها از زنانند. هر دایره پنج دپارتمان تخصصی دارد که از هر کمیته مردمی یک نفر در آن عضو است و هر کدام از دپارتمانها نیز زیر نظریک مدیر اداره می‌شود. این مدیر توسط یک وزیر سرپرست تعیین می‌شود (برای مثال وزیر بهداشت رئیس دپارتمان بهداشت را منصوب می‌نماید) شورای ولایت متشکل از روسای شوراهای مردمی ولایت و مدیران دپارتمانهای تخصصی است.

ایدئولوژی و هویت ملی

پولیساریو از ابتدای امر، گسترش هویت ملی و آموزش افرادی برای پیشبرد آن را وجه همت خود قرار داده است. کنگره پنجم در سال ۱۹۸۲ نشان داد که با وجود ناتمام بودن برنامه‌های آموزشی، بیداری و آگاهی ملی افزایش یافته است. ردیف چادرها که پنج کمیته نمایندگی آنها را دارد، نقش مهمی در تقویت ایدئولوژی واحد ایفا می‌کند. ساکنین چادرها یک سلول را بوجود می‌آورند. هر سلول یک نفر را مسئول فعالیت‌های گروه می‌نماید و این نمایندگان هیاتی را در سطح دایره تشکیل می‌دهند که تحت کنترل دپارتمان برنامه ریزی قرار می‌گیرد. این دپارتمان توسط یک رئیس سیاسی که بوسیله وزیر کشور منصوب می‌گردد، اداره می‌شود. ولایت نیز یک دپارتمان برنامه ریزی دارد که تمام روسای سیاسی و روسای شوراهای مردمی را شامل می‌گردد. دپارتمان برنامه ریزی ولایت توسط والی اداره می‌شود که ضمناً به عنوان رئیس سیاسی ولایت انجام وظیفه می‌کند.

ابتکار جمهوری دموکراتیک عربی صحرا، در استفاده مثبت از جمعیت محدود صحرا می‌باشد. هر فرد ساکن ناحیه تیندوف عهده دار نقش سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی است. دولت و سازمان عقیدتی کاملاً درهم پیچیده است. فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی تحت این سیستم دموکراتیک، از هم جدا نیست و انتخاب شدن برای یک منصب که متضمن مسئولیت فنی، اقتصادی یا اداری است غالباً منجر به مسئولیت سیاسی نیز میگردد. عکس قضیه هم صادق است. این نظام که با جمعیت تبعیدی، کاملاً سازگاری و مطابقت دارد، نه موقت است و نه صرفاً حالت تصادفی و موضعی دارا است. به عبارت دیگر این سیستم جهت مقابله با مراکش ایجاد نشده، بلکه پولیساریو از مردم صحرا و حکومت آنها برداشتی جامع و جهانی دارد.

پویایی نهادی: دولت امروز و فردا

جمهوری دموکراتیک عربی صحرا از بدو پیدایش ناگزیر بوده است که خود را با مشکلات ناشی از رشد جمعیت وفق دهد. با توجه به اینکه بخش‌هایی از جمعیت که در مراکش، موریتانی، و صحرائی تحت اشغال مراکش زندگی می‌کنند در تصمیمات سیاسی به حساب می‌آیند، سئوالات بسیاری در زمینه وحدت و یکپارچگی تمام گروههای جامعه صحرا بعد از استقلال مطرح می‌شود.

رشد جمعیت در اردوگاهها سه علت دارد. اولین دلیل، بالا بودن میزان باروری زنان صحراست. افزایش جمعیت، تنها پاسخ ممکن در برابر تهدید کشتار دسته جمعی از سوی دشمنی است که از لحاظ تعداد، برتری دارد. دوم، بهبود وضع بهداشت که مردم صحرا از ثمرات آن راضی هستند و مرگ و میر کودکان بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. سوم، اعتلای هویت ملی و اطمینان به بازگشت به سرزمین مادری که منجر به افزایش تعداد ساکنین ناحیه تیندوف شده است. یکی از مشکلاتی که رشد جمعیت به بار آورده،

● درست است که مردم صحرا همانند فلسطینی‌ها توسط مهاجمین خارجی از سرزمین خود رانده شده‌اند ولی با پند گرفتن از اشتباهات فلسطینی‌ها، برای حفظ یکپارچگی خود به هر اقدام ممکن دست می‌زنند.

● غالباً دست‌یابی به آزادی، با تحقق آرزوها و حصول مزایای مورد انتظار همراه نبوده و حکومت‌های جدید در زمینه گسترش دموکراسی توفیق چندانی نداشته‌اند لکن برای مردم صحرا این امکان وجود دارد که ضمن رهائی از سلطه استعمار، دموکراسی ایده‌آل خود را نیز پایه‌ریزی کنند.

کمیود آب است. به دلیل وجود مشکل در حفر چاه و بازده محدود آب، گروه وسیعی از افراد نمی‌توانند در آن ناحیه زندگی کنند و مجبورند در سراسر سرزمینی که الجزایر واگذار نموده است، پراکنده شوند و همین امر دلیل ایجاد ولایت چهارم است.

نخستین گام برای ایجاد یک ولایت تازه، یافتن پایگاه است. و از عوامل بسیار مهم در این زمینه سطح آب می‌باشد. به عبارت دیگر باید لایه‌ای از آب قابل آشامیدن پیدا کرد. قبل از حرکت افراد، باید زیربنای اجتماع ساخته شود: مدارس، داروخانه‌های عمومی، ساختمان‌های اداری و غیره. اعضای نهضت‌های مردمی مختلف عقیده دارند که نخست باید تأسیسات عمده و دایمی را پیش‌بینی کرد و سپس مردم را به ولایت تازه آورد. خانواده‌هایی که برای انتقال به ولایت جدید در نظر گرفته شدند از گروه‌های سنی مختلف بودند و خود آنها نیز از این امر راضی بودند چرا که می‌دانستند این منطقی‌ترین راه حل است. آنها موقعیت جدید را به این دلیل قبول کردند که می‌بایست زنده می‌ماندند. روش آنها، نشان دهنده توانایی مردم صحرا در وفق دادن خود به محیط زندگی است.

دولت و مردم

در ایدئولوژی صحرا جای ویژه‌ای به «مردم» داده شده و این مفهوم نه تنها کسانی را که در تیندوف زندگی می‌کنند بلکه تمام افرادی را که با همان فرهنگ شناخته می‌شوند، در برمی‌گیرد.

تا سال ۱۹۷۶، جبهه پولیساریو واژه «مردم صحرا» را به همه کسانی که در صحرائ غربی زندگی می‌کردند و همین‌طور افرادی که بعد از عملیات «اکوویلون» و «اورگون»^۱ و اقدامات تلافی‌جویانه اسپانیا در برابر تقاضای مردم صحرا برای استقلال، به کشورهای همسایه پناهنده شدند، اطلاق می‌کرد. لکن از سال ۱۹۷۶، ایده مردم، بعد جدیدی یافت. این مفهوم با انگیزه سوسیالیسم دولتی و تشدید مبارزه در ناحیه تیندوف گسترش یافت. مردم صحرا در سرزمین تحت اشغال مراکش بطور مستمر با رهبران پولیساریو تماس می‌گیرند و تمایزی بین افراد ساکن و آنها که در تبعید بسر می‌برند وجود ندارد و همه در مبارزه برای استقلال سهیم هستند. موضوع جدایی از دیگران مطرح نیست. البته برخی از مردم صحرا به دلایل مختلف از پادشاهی مراکش حمایت می‌کنند ولی هرگز آنرا آشکارا به زبان نمی‌آورند.

مردم صحرا بیش از آنچه ممکن است تصور شود، قوی و متحد هستند. در میان آنها چهار گروه با درجات متفاوتی از اهمیت وجود دارد. غیر از کسانی که در تیندوف بسر می‌برند و آنان که در مناطق تحت اشغال مراکش هستند، جوامع کوچکی نیز در سرزمین‌های آزاد شده توسط ارتش آزادی بخش مردمی صحرا (SPLA) ایجاد شده است که طرز زندگی و اقتصاد آنها به سنت‌های کهن قبیله‌ای بسیار نزدیک است. آخرین گروه کسانی هستند که از عملیات فرانسه - اسپانیا (Ecouvillon - Ouragon) در سال ۱۹۸۵ جان سالم بدر برده و در موریتانی ساکن شده‌اند.

تمام این گروه‌ها به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند. همکاری بین جمهوری عربی صحرا و مردم صحرا که تحت حکومت مراکش زندگی می‌کنند بطور مخفی انجام می‌شود ولی وجود نمونه‌هایی از مقاومت منفی و افرادی که گاهگاه برای فرار از ظلم و ستم به اردوگاه‌ها روی می‌آورند، دوام این رابطه را تأیید می‌کند. میان سایر گروه‌ها مناسبات آشکارتری وجود دارد. آن دسته از مردم صحرا که در مناطق آزاد شده زندگی می‌کنند با واحدهای

ارتش آزادی بخش مردمی صحرا در تماس هستند. عدم پیوستن آنها به اردوگاه‌ها به معنی رد تلاش هموطنانشان برای ایجاد یک دولت جدید نیست بلکه به سادگی چنین میتوان تعبیر کرد که علاقه شدیدی به حفظ سنت‌هایشان دارند. این وضع توسط جمهوری دموکراتیک عربی صحرا که هرگز در صدد تحمیل الگوی سوسیالیسم دولتی بر آنها نیست، پذیرفته شده است. این امر در مورد افرادی نیز که در موریتانی بسر می‌برند صدق می‌کند بدین ترتیب که برخی خود را با فرهنگ موریتانی وفق داده‌اند در صورتی که عده‌ای دیگر خود را بخشی از مردم صحرا تلقی می‌کنند. روابط میان این جوامع در حال گسترش است. آن دسته از مردم صحرا که در موریتانی به سر می‌برند بطور ادواری از اردوگاه‌ها دیدن می‌کنند و داد و ستدی هم در سطح محدود بین این گروه‌ها رایج است که توسط مقامات موریتانی نادیده گرفته می‌شود.

ملاحظات فوق حاکی از آن است که مردم صحرا از جهت فرهنگ و سنت یکپارچه بوده و در مبارزاتشان هدف واحدی دارند. در باره آینده صحرا بعد از استقلال پرسشهایی مطرح می‌شود از جمله اینکه ساکنین سرزمین‌هایی که اخیراً آزاد شده با آنها می‌گردند چگونه زندگی خواهند کرد؟ پاسخ این است که جبهه پولیساریو تنوع را می‌پذیرد و اجتماع جدید می‌تواند براساس اتحاد جوامعی که گذشته و میراث فرهنگی مشترک دارند. پایه‌ریزی شود.

نتیجه

ظاهراً بین نهادهای صحرا تضاد شدیدی به چشم می‌خورد و بسیاری از تأسیسات سیاسی موجود، نیازمند توجه بیشتری است. بسیج مردم از اهمیت بسیار برخوردار است و هر فرد از میزان تأثیر تلاش خود در جهت ساختن کشور آینده و دست‌یابی به پیشرفت واقعی، آگاهی دارد. این امر می‌تواند چگونگی انتقال جمهوری دموکراتیک عربی صحرا را از حالت قبیله‌ای به یک نظام ملی در مدت زمانی کوتاه، توجیه کند، ولی موفقیت در این زمینه به دو عامل بستگی دارد.

۱ - استفاده از سنت‌های اجتماعی و فرهنگی صحرا، جدد گرایی به معنای گسستن از گذشته نیست بلکه جدایی از گذشته استعماری است. چنین به نظر می‌رسد که ایجاد نهادهای جدید، با ارزیابی و برداشت تازه‌ای همراه بوده است و آن اینکه برعکس تجربه سایر کشورهای مسلمان، در جامعه صحرا میان وفاداری به سنن و نوگرایی تضاد و تباینی وجود ندارد.

۲ - مقامات جمهوری صحرا با مهارت بخش‌های کلیدی به ویژه آموزش، بهداشت و اقتصاد را بسیج کرده‌اند. گرچه کمک‌های بین‌المللی عموماً انکار می‌شود، ولی مردم احساس می‌کنند که کنترل بر سر نوشت خویش را از دست نداده‌اند و این کمک‌ها تنها می‌تواند پیشرفت در جهت کسب استقلال را تسهیل و تسریع نماید.

کسانی که از صحرا دیدن کرده‌اند، بر این نکته تأکید می‌ورزند که رفتار مردم صحرا به آوارگانی که منتظر کمک‌های بین‌المللی برای نجات باشند، شبیه نیست و تفاوت زیادی میان طرز رفتار برخی از مردم افریقا که بخاطر خشکسالی از سرزمین خود گریخته‌اند و مردم صحرا که در اراضی بسیار خشک و بیابانی و لم‌یزرع زندگی می‌کنند، وجود دارد. این تفاوت، با توجه به تعهد سیاسی و ایدئولوژیکی که از طریق ساختارهای مؤثر اجتماعی تقویت میشود، قابل توجیه است. مردم صحرا در ناحیه تیندوف از حالت آوارگی دست کشیده و تبدیل به رزمندگانی برای استقلال شده‌اند. به علاوه «جمهوری دموکراتیک عربی صحرا» به صورت یک هدف و آرمان درآمده و آن دسته از مردم صحرا که تحت حکومت مراکش زندگی می‌کنند تمام امید خود را به تشکیل این جمهوری بسته‌اند. برای این مردم، آزادی در صورتی می‌تواند بدست آید که نخست در اردوگاه‌ها تجربه گردد. اطمینان آنها به توانایی رهبران صحرا در تحقق بخشیدن به آمل و آرزوهای ملی از این باور سرچشمه می‌گیرد که رهبرانشان انگیزه‌ای برای استثمار آنان ندارند.

غالباً دست‌یابی به آزادی، با تحقق آرزوها و حصول فواید و مزایای مورد انتظار همراه نبوده است و حکومت‌های جدید، در زمینه گسترش دموکراسی توفیق چندانی نداشته‌اند. لکن برای مردم صحرا این امکان وجود دارد که بی‌از سلطه استعمار، دموکراسی ایده‌آل خود را نیز در نظر داشته

زیر نویس‌ها:

۱ - راه‌پیمایی سبز با حضور ۳۵۰/۰۰۰ داوطلب مراکشی در طول مرز صحرائ غربی برای پشتیبانی از ادعای مراکش نسبت به این سرزمین، انجام شد.

2 - Council for Command of the Revolution

3 - Manifesto

4 - Ecouvillon - Ouragon